

## سابقه تاریخی روابط ایرانیان با منطقه جنوب شرقی آسیا

### مقدمه

حدود سیصد میلیون نفر از جمعیت پانصد میلیون نفری منطقه جنوب شرقی آسیا را مسلمانان تشکیل می‌دهند. اندونزی به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور اسلامی، به تنهایی، دویست میلیون نفر مسلمان را در خود جای داده است. منطقه جنوب شرقی آسیا، در دو دهه اخیر رشد و توسعه اقتصادی چشمگیری داشته است.

یک ضرب‌المثل معروف ملایو بیان می‌کند که «Tak Kenal, Maka Tak Sayang» یعنی تا همدیگر را نشناسیم، نمی‌توانیم دوستدار یکدیگر شویم. در این ضرب‌المثل به ضرورت آشنایی و آگاهی از یکدیگر و در پهنه وسیع‌تر، روابط متقابل کشورها و ملت‌ها و ضرورت گفتگوی تمدنی و فرهنگی تاکید شده است. از این رو، شناخت اشتراکات فرهنگی، ادبی ایران با این منطقه و بازشناساندن آن، در تعمیق دوستی‌ها و گسترش روابط در همه ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن، ضروری است.

در پژوهش حاضر، روابط ایران با کشورهای جنوب شرقی آسیا به ویژه کشورهای مسلمان اندونزی، مالزی و برونی از سه دیدگاه فرهنگ، ادبیات و زبان‌شناسی مورد بررسی اجمالی قرار گرفته است.

## سوابق آشنایی ایرانیان با منطقه جنوب شرقی آسیا (بررسی فرهنگی)

دنیای غرب و خاورمیانه از دو راه دریایی و خشکی با دنیای شرق یعنی چین، (با چهار هزار سال تمدن کهن) در ارتباط تجاری بوده‌اند. راه خشکی، «جاده ابریشم» بود و راه دریایی (راه ادویه) از مسیر رم به دریای سرخ، خلیج فارس، اقیانوس هند و در پایان با عبور از مجمع‌الجزایر اندونزی، به دریای جنوبی چین می‌رسید. پیش از ظهور اسلام، رونق تجاری منطقه جنوب شرقی آسیا و کشور چین چشمگیر بوده و سنگ‌های قیمتی و سایر اجناس مورد علاقه طرفین مبادله می‌شد. علاوه بر اجناس و کالاهای تجاری، تبادل اطلاعات، فرهنگ، علوم و روش‌های ابتکاری زندگی هر یک از اقوام حاضر در منطقه نیز عامل مهمی در انتقال و تأثیر و تأثر متقابل دیدگاه‌ها و تفکرات جوامع گوناگون آن عصر بود. تجار یونانی به تعداد کم و بدون اثرگذاری زیاد در جامعه ملایو و چین در تردد بوده‌اند. پس از یونانی‌ها، تجار ایرانی به تعداد زیاد و با اثرگذاری نسبی فکری، به وسیله تبلیغ مذهب زرتشت در کنار کارهای تجاری، در منطقه حضور یافتند. پس از ایرانی‌ها، اقوام عرب و هندی نیز به تعداد زیاد و با تأثیر نسبی فرهنگی، بر رونق تجاری منطقه افزودند.<sup>(۱)</sup>

در بررسی تاریخ روابط ایران و چین، نکات زیر قابل توجه است:<sup>(۲)</sup> «... مرزهای امپراتوری هخامنشی در زمان سلطنت «داریوش اول» که فاتح بخش مهمی از هندوستان غربی بود، به سرحدات چین بسیار نزدیک شده بود. ... اما به استناد منابع چین، در زمان سلطنت «مهرداد دوم»، اشک نهم، ملقب به کبیر (۱۲۴-۷۶ پیش از میلاد) - شهریار بزرگ اشکانی - روابط ایران و چین برقرار شد». ایرانی‌ها از فروش پارچه‌های چینی و به ویژه ابریشم خام آنها به مردم، عواید سرشاری به دست می‌آوردند. بنابراین با تهدید و ارباب، فرستادگان دولت چین را از تماس مستقیم با رومیان باز می‌داشتند. این سیاست چند سده دنبال شد.

راه ابریشم، تنها راه ارتباط با چین نبود، بلکه راه آبی یا دریایی هم وجود داشت که بعدها به «راه ادویه» معروف شد. در زمان ساسانیان، روابط ایران و چین توسعه یافت و در این عصر، آیین زرتشت به وسیله بازرگانان ایرانی در چین انتشار یافت. در زمان سلطنت انوشیروان و پیش از آن، ایرانیان از راه دریا با هندی‌ها و چینی‌ها ارتباط داشتند. کشتی‌های ایرانی از بندر معروف «ابله» (نزدیک بصره کنونی) پس از بارگیری کالاهای تجارتنی، عازم چین می‌شدند.

کالاهای زیر از راه ساحل خلیج فارس مبادله می‌شدند: از اهواز: شکر، قند، نبات، دبیبا، خز (خز مصنوعی از نوعی مخمل)، خرما و دوشاب، پرده‌های بضایی، لنگ و دستمال ابریشمی. از فارس: زره، بذرکتان، گلاب و انواع عطرها، انواع پارچه، اقسام شراب، خشکبار، سرب، خاک سرخ و گل سیرانی. از شوش: مرکبات، انواع عطرها به ویژه عطر بنفشه و شاه اسپرم، جل اسب، پالان استر، خز و ....

پس از ظهور اسلام، روابط ایران اسلامی با چین، در پی پیروزی‌هایی که مسلمانان در ترکستان و ماوراءالنهر به دست آوردند، رفته رفته توسعه یافت. ایرانی‌ها و اعراب از راه دریا و خشکی به چین رفتند و در آنجا مساجد متعدد بنا کردند. بازرگانان ایرانی از بنادر ابله، «ریواردشیر» (ریشهر)، هرمز و «سیراف» به سوی چین می‌رفتند و در بین راه در «مالابار» (واقع در کرانه باختری و جنوب غربی هندوستان) و سیلان و جزایر اندونزی (سوماترا و جاوه) توقف کرده، پس از طی چندین شبانه‌روز راه دریایی پرمخاطره، وارد آب‌های چین می‌شدند.

با توجه به سابقه فعالیت‌های تجاری - بازرگانی اقوام گوناگون در منطقه (۳) و چین و اسلام آوردن تجار عرب، ایرانی و هندی، آیین اسلام به سرعت در این منطقه این‌گسترش یافت. تفکر اسلامی، نخست توسط تجار مطرح شد و سپس ازدواج تجار با زنان محلی، مهاجرت‌های بزرگ اعراب، سیدها، شریف‌ها و ایرانی‌ها و اعزام گروه‌های تجاری - تبلیغی با هدف مشخص تبلیغ اسلام - که گاهی مبلغان، زبان ملایو را پیش‌تر فرا گرفته بودند - موجب شد اسلام در شبه‌جزیره ملایو گسترش یابد. پیشینه ورود اسلام به شبه‌جزیره ملایو، به ویژه اندونزی، بر اساس منابع و متون چینی، عربی و ملایو، به سده اول هجری باز می‌گردد. به عبارت دیگر، پس از ظهور اسلام، تجار مسلمان، تبلیغ اسلام را وظیفه خود تلقی کرده و در این راه کوشا بودند. علاوه بر متون قدیم، سفرنامه‌ها که قدیم‌ترین آن متعلق به «مارکوپولو» سیاح ونیزی است، سده سیزدهم میلادی را زمان تجمع اسلامی در سوماترا اعلام می‌کنند. سنگ قبرهای مربوط به سده چهارم هجری، افسانه‌های محلی و حکایت‌نامه‌های تاریخی هم سده چهارم هجری را زمان ورود اسلام به اندونزی و منطقه نشان می‌دهند. با آنکه مورخان غربی با تاکید بر منابع خود از جمله سفرنامه مارکوپولو، بر سده سیزدهم میلادی تاکید می‌کنند، ولی مورخان شرقی از جمله مورخان اندونزیایی، با تکیه بر منابع، متون و سفرنامه‌های عربی و ملایو، سده‌های اول تا سوم

هجری<sup>(۴)</sup> را زمان ورود اسلام به اندونزی می‌دانند. به هر حال بعید است که پس از ظهور اسلام و با توجه به رونق تجاری در منطقه و تردد گستردهٔ تجار، این دین الهی، هفت سدهٔ بعد و در سدهٔ سیزدهم میلادی در شبه‌جزیرهٔ ملایو گسترش یافته باشد.

سهم ایرانی‌ها در ترویج آیین مقدس اسلام کم نبوده است. «پروفسور حسین جاجادی نینگرات» (Djajadiningrat) معتقد است<sup>(۵)</sup> که اسلام توسط تجار ایرانی وارد اندونزی شده است. وی می‌گوید: «تلفظ حرکات حروف عربی در اندونزی، جآبار (Gabar = زبر) و پس (Pes = پیش) گفته می‌شود، در صورتی که در زبان عربی فتحه، کسره و ضمه است. همچنین حروف سین (Sin) در فارسی به دندان گرفته نمی‌شود، ولی در زبان عربی به دندان گرفته می‌شود. علاوه بر این، در ماه محرم، که ماه تابوت (Tabut) در اندونزی گفته می‌شود، به یاد شهادت امام حسین(ع) در کربلا، تابوت مثالی وی بر دوش مردم حمل می‌گردد. این مراسم در «مینانگ کابائو» (سوماترا) همان تابوت - که واژهٔ فارسی است - گفته می‌شود. در «آچه»، ماه آپویی (Apui = Api) یا آتش و همچنین ماه حسن و حسین (Asan Usen) گفته می‌شود. پژوهشگری به نام «ابوبکر آچه» از اندونزی<sup>(۶)</sup>، به تهیهٔ هلیم عاشورا (بوبر سوران در زبان جاوه‌ای، بوبر سورا در زبان سوندایی و کانچی آچور در زبان آچه‌ای) و توزیع آن در بین مردم رهگذر و همچنین مراسم ویژه‌ای در اواخر ماه صفر به نام «ربوهابه» (Rebo Habeh) - که در جاوه «ربو وکاسان» (Rebo Wekasan) می‌گویند - اشاره کرده است. وی همچنین به برگزاری مراسم ویژه‌ای در دهکدهٔ «کوتا راجا» اشاره می‌کند که فرد اصلی این مراسم، عبای بلندی مشابه عبای این سینا برتن کرده و کلاه بلندی که ارتفاع آن به چهل سانتیمتر می‌رسد، بر سر می‌گذارد و شکل و شمایل یک فرد ایرانی شیعه را دارد.

پژوهشگر دیگری به نام «محمد امین حسین» می‌گوید:<sup>(۷)</sup> در ایران قومی به نام «لرن» (Leren) وجود دارد و در شهر «گیری» (Giri) جاوه نیز یک دهکده به همین نام است. همچنین یک قوم دیگر ایرانی به نام «جاوی» (Jawi)، شکلی از زبان جاوه‌ای را که به صورت حروف عربی نوشته می‌شود، تعلیم داده‌اند. «پروفسور عزمی»، یکی از مورخان اندونزی، توضیحات بیشتری دربارهٔ اقوام ایرانی می‌دهد. وی می‌گوید: «قوم لُر (Leren = Ler) در زمان پادشاهی فارسی به نام «نصرالدین بن بدر» در سال ۳۰۰ هجری (۹۱۲ م) در جاوهٔ شرقی، دهکدهٔ مخصوص خود را به

نام «لورین» (Leren=Lorin)، به معنای محلی زندگی افراد لر، تاسیس کردند و سپس حدود سال ۳۰۱ هجری، قوم جاوانی (Jawi=Jawani) در زمان پادشاهی «جاوانی الکردی» - که بر ایران حکومت داشته است - در منطقه سوماترای شمالی (پاسای) زندگی کرده و خط جاوی (Jawi Khat) را تنظیم و تدوین نمودند. قوم شیعه نیز در زمان دولت ایرانی «رکن الدوله بن حسن بن بویه الدیلمی» (Buwaih Al-dailami) حدود سال ۳۵۹ هجری (۹۶۹م) در میانه سوماترای شرقی زندگی کرده و دهکده خود را به نام «سیاک» (Siak) - که بعدها به «ناگاری سیاک» و «سیاک سری ایندراپورا» تغییر نام یافته است - بنا کردند. قوم دیگری به نام «رامای» (Ramai) نیز در شمال شرقی سوماترا زیسته و نویسندگان عرب سده های دهم و یازدهم، جزیره سوماترا را روسی، الروسی، الرومنی و لامبری می نامیدند. وی از قوم های دیگر ایرانی چون سابان کارا «شبانکاره» (Saban Karah) و اشرف (Ashraf) حاجی شرف بن ضیاء الدین نیز نام می برد.

همان گونه که گفته شد، ایرانی ها پس از اسلام و ایرانی های «کانتون» چین که به دلیل تهاجم دولت چین، بعدها به «سالاکا» و «پاسای» (اندونزی) مهاجرت کردند، در قالب خانواده های لر، جاوانی، شیعه، رامای، اشرف، شبانکاره (نزدیک شیراز) و ... علاوه بر تجارت، به تبلیغ اسلام - که وظیفه یک مسلمان شمرده می شد - پرداختند. ازدواج ایرانی ها با زنان اندونزیایی به ویژه شاهزادگان اندونزی (و کشورهای منطقه) - برای نمونه اجداد شاهان پولاک (اندونزی) را ایرانی می دانند -، تاسیس مراکز آموزش اسلامی توسط دانشمندان ایرانی در پاسای - که از این مراکز، علمای بسیاری به سراسر اندونزی (و منطقه) اعزام شدند -، وجود متخصصان صوفی که بسیاری از ایشان ایرانی بوده و به تبلیغ اسلام در «آچه بزرگ» پرداختند و سلسله پادشاهی این منطقه به نام «جهان شاه»، همه و همه حکایت از حضور فعال ایرانیان مسلمان در اندونزی و شبه جزیره ملایو دارد. همچنین مسئله ایرانی بودن بعضی از اولیای نه گانه جزیره جاوه - نه نفر از اولیاء... و اهل کرامت که اسلام را در جزیره جاوه اندونزی منتشر ساختند - دلیل دیگری بر این مدعاست. نقش «سامورای پاسا» (سوماترای شمالی) در توسعه اسلام در جاوه، با اعزام «مولانا ملک ابراهیم» آغاز شد و مولانا را از نسل امام زین العابدین (ع) می دانند. با توجه به نوشته های روی سنگ قبر وی، مولانا را ایرانی و اهل کاشان<sup>(۸)</sup> می دانند. آقای «صالحین سلام» در کتاب «اولیاء نه گانه»<sup>(۹)</sup> علاوه بر ملک ابراهیم، ولی دیگر یعنی «مولانا گونونگ جاتی»

(شریف هدایت ...) متولد پاسای راهم ایرانی می‌داند. پروفیسور ابوبکر آچه در تایید این گفته و به نقل از «دکتر گراف» هندی می‌گوید: ملک ابراهیم در زبان مردم، فردی غربی (از خارج آمده) نامیده می‌شد، لذا احتمال اینکه بگویم وی تاجر ایرانی بوده، قوی است. حضور علمای ایرانی اهل شهرهای اصفهان، شیراز و ... به عنوان مشاور در دربارهای پادشاهان ملایو و کسب مناصب بندری «شاه بندر» توسط ایرانی‌ها، به دلیل مدیریت بالای این افراد، حکایت از نفوذ ایرانی‌ها در شبه جزیره ملایو داشته است.

درباره ارتباط و سابقه آشنایی ایرانی‌ها با منطقه جنوب شرقی آسیا، باید گفت که فرهنگ، هنر، زبان و ادب پارسی، علاوه بر ارتباط مستقیم، از راه جنوب هند (غیرمستقیم) نیز به منطقه شبه جزیره ملایو وارد و تقویت شده است. به نقل از «پروفیسور شریکه»،<sup>(۱۱)</sup> در نیمه سده هشتم هجری، «کامبی» (Cambay)، شهر مهم گجرات هند، دارای مساجد و بناهای عالی و رونق یافته تجاری بوده و شهر احمدآباد، مرکز مهم بازرگانان مسلمان و دانشمندان اسلامی و ایرانی بوده است.

آقای «مجتبی کرمی» در کتابی با نام «نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن» به بحث مفصل و جذابی درباره حضور عمیق ایرانی‌ها در جنوب هند پرداخته است که به صورت کوتاه بدان اشاره می‌گردد:<sup>(۱۱)</sup> «... حیدرآباد، برفراز فلات دکن، در جنوب هند بنا شد (۹۱-۱۵۹۰م). در سال ۷۴۸ق. «علاءالدین»، از امیران دکن، پس از مبارزاتی در زمان پادشاه «تفلقیان» هند (۸۱۵-۷۲۰ هرق) به تخت سلطنت نشست و چون نسب خود را به «بهمن» پسر اسفندیار، شاه اسطوره‌ای ایران، می‌رساند به «بهمن شاه» ملقب گشت و سلسله «بهمنی‌ها» را تاسیس کرد... در زمان سومین سلطان این سلسله، به واسطه فرهنگ دوستی، از حافظ [غزلسرای پرآوازه ایرانی] برای سفر به دکن دعوت گردید. در سال ۹۳۴، سلسله بهمنی‌ها به پنج منطقه تجزیه و [سپس] منقرض شد. سلسله بعد، «قطب شاهیان» بود که در زمان آنها حیدرآباد تاسیس شد (۱۰۰۰ هرق/ ۱۵۹۱م) و بنا به ارادت به امیرمؤمنان حضرت علی (ع)، «حیدر کرار»، اسمش حیدرآباد شد. ... این سلسله نیز در ۱۰۹۸ هرق. منقرض و سلسله «آصفجاهی» مقارن حضور انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها در شبه قاره هند تاسیس شد. با اشغال حیدرآباد توسط ارتش هند و فوت آخرین حاکم آصفجاهی... تاریخ این سلسله ختم گردید.

روابط فرهنگی ایران با سه سلسله مذکور، قابل توجه است. تاریخ روابط فرهنگی میان ایران و دکن از هفت قرن قبل تاکنون بسیار روشن تر از پیش است، زیرا حکومت‌های محلی این منطقه توسط سلاطین ایرانی نژاد تشکیل شده و مذهب تشیع نیز نوعی تفاهم عمیق میان ایران و این دولت‌ها به وجود آورده بود. ایرانی نژاد بودن و تظاهر سلاطین بهمنی به اسلام، سبب شده بود تا علما، شعرا، دانشمندان و صاحبان فضل و کمال، سیاستمداران و سرداران ایرانی در دربار آنها جمع شوند... در قرون وسطی، زبان فارسی، زبان طبقه حاکم در شمال و جنوب هند بوده است. از اوایل قرن ۱۴ میلادی که علاءالدین جنوب هند را فتح کرد، مردم فارس زبان در این منطقه مقیم شدند و تا دورترین نقاط آن نفوذ کردند... در دوران حکومت بهمنی‌ها، بسیاری از کتاب‌ها و نوشته‌ها به زبان فارسی تحریر می‌شد و اغلب فرمان‌های حکومتی به فارسی نوشته و ابلاغ می‌شد. در دوره قطب‌شاهیان نیز به واسطه ایرانی بودن و تشیع، بسیاری از رجال سیاسی، علمی و ادبی و دیگر اقدار مردم، از ایران به گلکنده و حیدرآباد آمدند. قدرشناسی قطب‌شاهیان از زبان و ادب فارسی نیز از دیگر عوامل عمده مهاجرت این اقدار بود. در اثر همین حمایت‌ها بود که اغلب نویسندگان، شاعران، هنرمندان و علما پس از مدتی اقامت در این منطقه، اقامت دائمی را بر بازگشت به وطن خود ترجیح می‌دادند. اعلام مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی توسط مؤسس سلسله قطب‌شاهیان انجام شد، لذا جشن «میلاد النبی» و عزاداری امام حسین (ع) از مراسمی بود که با شکوه تمام برگزار می‌شد... مهاجرت شخصیت‌های فرهنگی از جمله پزشکان، منجمان، مهندسان، خطاطان، نقاشان، عالمان دین، شاعران، نویسندگان، معماران، نوازندگان و خوانندگان ایرانی در دوره سلسله آصف‌شاهیان به اوج خود رسید. در این دوره، تمامی دفاتر دولتی و ... به زبان فارسی نوشته می‌شد. گسترش زبان فارسی در این دوران بر دیگر زبان‌های محلی تاثیر گذاشته و سبب شد تا بسیاری از واژه‌های فارسی در این زبان‌ها وارد و پذیرفته شود. بعدها با حضور هر چه بیشتر انگلیسی‌ها، زبان فارسی جای خود را به اردو و انگلیسی داد...».

پس آشنایی و حضور ایرانیان در شبه جزیره ملایو، پدیده جدیدی نبوده و دارای سابقه بسیار طولانی است و حتی قبل از پذیرش اسلام توسط ایرانی‌ها، این آشنایی وجود داشته است. به عبارت دیگر، ایرانی‌ها به واسطه تجارت و نقش ایران به عنوان پل ارتباطی شرق و غرب،

ارتباط زیادی با شبه جزیره ملایو داشته‌اند که سهم صادرات فرهنگی آن به طور مستقیم از ایران و یا از راه جنوب هند و حتی به طور غیرمستقیم از طریق اعراب، به واسطه تردد در منطقه نامبرده، بیش از سایر جنبه‌ها بوده است. نفوذ و گسترش زبان فارسی، نشانگر عمق روابط فرهنگی ایران با شبه جزیره ملایو است.

### تاثیر ادب پارسی بر ادب ملایو در منطقه جنوب شرقی آسیا (بررسی ادبی)

تاثیر ادب پارسی بر ادب ملایو، خود گواهی دیگر بر قدمت روابط ایران با کشورهای منطقه جنوب شرقی آسیاست، چراکه بسیاری از کتاب‌های معتبر ادبی ملایو، اقتباسی از آثار ادبی ایران است. «عبدالهادی و ام» شاعر و ادیب اندونزیایی، در این باره می‌نویسد: «... پس از توسعه پادشاهی در منطقه پاسای اندونزی (سوماترا) و تاسیس نهادهای تعالیم اسلامی در قرن ۱۴ میلادی و مطالعه کتب ادبی فارسی، کتب ادبی اندونزی به خصوص ملایو و جاوه‌ای، به طور صریح به کتب فارسی به خصوص کتب عرفانی، به عنوان منبع اثرشان اشاره داشتند... کتب بوستان و گلستان سعدی، مرجع و منبع حداقل دو اثر اندونزیایی «تاج السلاطین» (۱۶۰۳) نوشته «نجاری الجوهری» و «بوستان السلاطین» نوشته «نورالدین الرانیری» بوده است. در کتاب تاج السلاطین، از کتاب نظام الملک و نظامی گنجوی و روش غزل، رباعی و مثنوی استفاده شده است. ادب قدیم اندونزی در قالب‌های مذهبی، افسانه‌ها، فرهنگی، تاریخی و فولکور، تحت تاثیر ادب فارسی بوده است. برای نمونه کتاب «هزار مسئله» نوشته «شیخ عبدالرئوف سینکیلی» (قرن ۱۷ میلادی) از بعد مذهبی مطرح است. آثار «حمزه فنصوری» (قرن ۱۶ میلادی) در عرفان مثل: «شراب العاشقین»، «زینت الموحدین»، «المنتهی و اسرار العارفين» و در بعد شعری «شعر پراهو» (Syair Perahu)، رباعی حمزه فنصوری، شعر «بورونگ پین گای» و شعر «دگنگ» قابل ذکر است... اندونزی در ابتدا با مکتب عرفانی سهروردیه مواجه شد... اثر عرفانی «روضه الاحزاب» در زبان ملایو، «حکایت نورمحمد» شد و ترجمه آثار «غزالی» و اقتباس از «ابن عربی» و «کریم الجلی» نیز در قالب شعری بر آثار «سونان بونانگ»، یکی از اولیای نه گانه، از جمله سلوک «وُجیل» یا کتاب «چابولک» یا «سادی پورا» در جاوه اندونزی مؤثر بوده است. ادب فارسی بر داستان‌های ملایو در قرن هفدهم میلادی نیز اثر گذاشته است و حتی واژه‌های فارسی



در آنها مشهود است. برای نمونه، حکایت‌نامه‌های «امیرحمز»<sup>(۱۱)</sup>، «محمد حنفیه»<sup>(۱۲)</sup>، «یوسف»<sup>(۱۳)</sup>، «اسکندر»<sup>(۱۴)</sup>، «بایزید بسطامی»<sup>(۱۵)</sup>، «شاه مردان»<sup>(۱۶)</sup>، «بیان بودی‌مان»<sup>(۱۷)</sup>، «سامائون»<sup>(۱۸)</sup> و «تمیم الدری»<sup>(۱۹)</sup>. ضمناً کتاب مهم تاریخ ملایو، نوشته شده در قرن شانزدهم میلادی - که داستان شاهان مسلمان ملایو است - قابل ذکر است، اما متأسفانه پس از حضور استعمار هلند در اندونزی در اواسط قرن هجدهم میلادی، به سختی ارتباطی میان اندونزی و سایر کشورهای اسلامی، به خصوص عربی، مشاهده می‌گردد، اما در قرن بیستم، در سال ۱۹۳۰، شعرای جدیدی چون: «پانه» و «امیر حمزه» متأثر از ادب فارسی، آرای خود را در بعد عرفانی - شعری ارایه دادند که حرکت جدیدی در اندونزی به شمار می‌رفت. در دهه ۱۹۷۰، عروج ادبیات مذهبی، پس از رفع اختناق دهه شصت کمونیست‌ها در دولت «سوکارنو» علیه مسلمین، مطرح گردید و «دانارتو»، آثار عرفانی خود را چون «آدم معرفت» و ... - که متأثر از ادب فارسی بود - منتشر کرد. ترجمه آثار ایرانی و همچنین مطالعه ادب فارسی در بین نویسندگان اندونزی رایج شد و آثار «عطار»<sup>(۲۰)</sup>، «رومی»<sup>(۲۱)</sup>، «عمر خیام»<sup>(۲۲)</sup>، «سعدی»<sup>(۲۳)</sup>، «عراقی»<sup>(۲۴)</sup> و «حافظ»<sup>(۲۵)</sup> (از زبان‌های عربی و انگلیسی) به زبان ملایو ترجمه گردید...<sup>(۲۶)</sup> شایان ذکر است که از دهه هشتاد تاکنون (پس از انقلاب اسلامی ایران)، صدها عنوان کتاب علما و دانشمندان ایرانی از جمله استاد شهید مطهری، مرحوم دکتر شریعتی، علامه طباطبایی، امام خمینی (ره) و... در زمینه‌های مذهبی، عرفانی، سیاسی و... به زبان ملایو ترجمه گردیده و با استقبال دانشگاهیان و مردم منطقه جنوب شرقی آسیا روبرو شده است.

به نظر می‌رسد اشاره‌ای مختصر به بسترهای ادب عرفانی در منطقه لازم است. یکی از دلایل گسترش اسلام در منطقه را تصوف و نقش صوفیان می‌دانند. صوفی‌ها<sup>(۲۷)</sup> پس از سقوط بغداد به دست مغول‌ها در سال ۱۲۵۸م. بر جهان اسلام استیلا یافتند. صوفی‌ها با کشتی‌های بازرگانی به اندونزی (و کشورهای دیگر منطقه) سفر کرده و تعلیمات خویش را که بیشتر مبتنی بر دستورات ساده اسلام و بیشتر متکی بر جنبه‌های زاهدانه آن بود، با موفقیت تبلیغ نمودند. وجود حالت قوی عرفانی در اسلام اندونزی و متون جاوهای سده شانزدهم به بعد آشکار است. همانطور که «گیب» در دایرةالمعارف اسلامی اشاره می‌کند<sup>(۲۸)</sup> پس از تمرکز مالاکا و پاسای به امر تعلیم و تبلیغ اسلام، آیین صوفی نقش مهمی در روند اسلامگرایی در دو سده بعد ایفا کرده است.

اشاره‌ای کوتاه به تأثیر ادب فارسی بر اصطلاحات عرفانی و اسامی اشخاص و اماکن در منطقه جنوب شرقی آسیا، نیز خالی از قایده نخواهد بود: ۱. «در وصیت‌نامه شاه مالاکا، «منصورشاه»، به فرزندش «شاه حسین» - که بعدها «سلطان علاءالدین رعیت شاه نام گرفت (۱۴۷۷ میلادی) - این مصرع درج شده است: رعیت چو بیخ است سلطان درخت. ۲. نیست هستی من اگر حق نیست. این مصرع در کتاب «نورالدقیق» نوشته «شمس‌الدین پاسای» آمده است. همین عبارت در رساله دیگری به صورت «نیست هستی من مگر الله» آمده است. حمزه فنضوری نیز این اصطلاح را در رساله‌هایش به کار برده است. ۳. معشوق و عشق و عاشق هر سه یک است: به نقل از رساله «شیخ ابراهیم همدان» (Hamadan) ۴. ترا تا دانی و بس مر ترا نداند، ترا تا داند کس مر ترا تا دانی بس: این بیت متأثر از تفکر واقعیه (دشمن وجودیه) و از شخص نورالدین الرانیری است.» (۱۵)

آقای «ظفر اقبال»، استاد زبان فارسی و فلسفه در دانشگاه دولتی «شریف هدایت الله» در جاکارتای اندونزی، اظهار می‌دارد که در کتاب «شراب العاشقین» دو نقل قول پارسی، در «اسرار العارفین» شش مورد و در «المنتهی» بیست نقل قول پارسی به کار رفته است. (۱۶)

در ارتباط با اسامی اشخاص و اماکن (۱۷) هم به دلیل تعلق آنها به تاریخ قدیم ایران و زبان پارسی قدیم، امروزه به کار بردن بعضی از اسامی ذیل در منطقه جنوب شرقی آسیا رایج است: آرمان، آروین، آریا، داریوش، فرمان، حافظ، جهان، بوستانی، بختیار، مردمی، اسکندر، رستم، رضافرمان شاه، رضاپهلوان، جهان شاه، آردیان شاه، شاه بانا، ثریا، فرح، لیلا، یاسمن، نادیا، گیلانی، سارا، پری‌زاده، رخسانه، شیرین، زنا و زنا (به معنای زن)، وشتی، دریا، سیروس، سعدی، اردشیر بابکان، کیومرس، انوشیروان عادل، سرداری، زاهدی، شهرضا، شهناز، شروان، اتابک، فیروز، نادر، زهره، سوسن، شهریر، پیمان، درویش، بزرگمهر، شهرزاد، شهروزاد، زال، دامن‌سرا، همدان، یزدان، داراب، اهریمن، خراسان، خوارزم، و ...

#### واژه‌های فارسی در زبان ملایو (بررسی زبان)

یکی دیگر از شواهد قدمت روابط ایران با منطقه جنوب شرقی آسیا، مشترکات زبانی و واژه‌های فارسی داخل شده در زبان ملایوست. زبان ملایو (Bahasa Melayu) زبان رسمی چهار

کشور اندونزی، مالزی، برونئی و سنگاپور است و همچنین در جنوب فیلیپین و جنوب تایلند نیز بدین زبان گفتگو می‌شود. بیش از سیصد میلیون نفر از مردم جنوب شرقی آسیا به این زبان و با لهجه‌های ویژه خود - که در اندونزی به تنهایی دویست و پنجاه لهجه وجود دارد - گفتگو می‌کنند. به عبارت دیگر، زبان منطقه جنوب شرقی آسیا، زبان ملایو است، اگر چه زبان انگلیسی در کشورهای این منطقه به عنوان زبان دوم، گسترش زیادی یافته است.

زبان قوم ملایو، ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد از نپان، یکی از ایالات جنوبی چین، به منطقه جنوب شرقی آسیا وارد شده و در حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد، تقویت و گسترش یافت، ولی به واسطه وسعت منطقه و وجود کوه‌ها و دریا‌های غیرقابل عبور، این زبان مشترک (ملایوی باستان) شاخه شاخه شد و به زبان‌های آسترو-آسیا، تبت - چین و آسترونزیا تقسیم گردید که زبان ملایوی معاصر در تقسیمات زبان آسترونزیا یعنی زبان‌های مجمع‌الجزایر ملایو، ملانزیا و پولی‌نزی، در بخش اول جای گرفت و از بین شانزده گروه زبانی منطقه مجمع‌الجزایر ملایو (از جمله جاوه، سوماترا و ...) به دلیل سادگی، پذیرش عناصر خارجی و قابلیت تغییر براساس نیازها، در منطقه به زبان واسطه تبدیل گردید. زبان ملایو در طول حیات خود، نخست تحت تاثیر زبان سانسکریت قرار گرفت و ۱۳۰۰۰ مدخل و ۷۵۴۲ عنوان واژه سانسکریت به زبان ملایو وارد شد. در عصر امپراتوری «ماجاپایت» در سده سیزدهم میلادی، واژه‌های بسیاری از زبان جاوه‌ای وارد زبان ملایو گردد، اگر چه به واسطه پیچیدگی زبان جاوه‌ای و سطوح مختلف محاوره‌ای و سلسله مراتب آن، زبان ملایو در برابر آن پیروز شد. با تشکیل امپراتوری اسلامی مالاکا در سده شانزدهم میلادی، هزاران واژه اسلامی به زبان ملایو وارد شد. رسم الخط جاوی تا سده بیستم در منطقه رایج بود که با گسترش رسم الخط لاتین، پس از ورود استعمارگران غربی (اسپانیا، پرتغال، انگلیس و هلند)، کمرنگ شد، اگر چه امروزه دولت‌های برونئی و مالزی کوشش زیادی در احیای مجدد آن دارند، ولی در اندونزی به این مهم چندان بهایی داده نمی‌شود. پس از سقوط امپراتوری اسلامی مالاکا تا عصر حاضر، زبان ملایو به حیات خود به عنوان زبان ارتباطی، واسطه، دولتی و رسمی در مجمع‌الجزایر ملایو ادامه داد، اگر چه واژه‌های بسیاری از زبان‌های هندی، انگلیسی، پرتغالی، اسپانیایی و ... وارد زبان ملایو شده است. (۱۸)

در کتاب‌های محققان ملایو، اشاره‌ای به حضور زبان فارسی، با وجود مرادفات بسیار

ایرانیان با منطقه، نشده است که بعید نیست واژه‌های فارسی را جزء واژه‌های عربی آورده باشند. با این حال، پژوهش‌های بعضی از پژوهشگران ملایو (آقای بوخاری لوبیس و جبار بگ در مالزی) و «بوسانی»، پژوهشگر اروپایی، نشان از حضور و نفوذ زبان پارسی در زبان ملایو دارد. در پژوهشی با استناد به منابع فوق و سایر منابع، فهرست واژه‌های فارسی دخیل در زبان ملایو<sup>۳۶</sup> به طور اجمال به شرح زیر، آمده است: (۱۹)

۱. آبدست (abdast, abdas) ۲. آبله (abilah) ۳. آبله فرنگی (abillah peringgi) ۴. آبنوس (abnus)
۵. آچار (acar) ۶. اگر (agar) ۷. اگر مگر (agar-agar) ۸. افسون (Afsun, pesona) ۹. آغول (agul)
۱۰. الوا (alwah, alwat) ۱۱. ایوان (aiwan) ۱۲. الماس (almas, alamas) ۱۳. انبان
- (amban-ambanan, amben, amban, emban) ۱۴. آتشیسناک (Atishnak) ۱۵. آذرنگ
- (azarang, azrang) ۱۶. آزاد (Azad) ۱۷. اندام (andam) ۱۸. انگار (anggar, anggaran) ۱۹. انقوزه
- (anggu, inggu) ۲۰. انگور (anggur) ۲۱. انجمن (anjiman) ۲۲. انجیر (anjir) ۲۳. آسه (asa) ۲۴.
- آستانه (Istana, astana) ۲۵. آریا (aria) ۲۶. استبرق (istabrak, istibrak) ۲۷. اسطبل (istabl) ۲۸.
- استاد (ustad, ustadg, usta) ۲۹. این (ini) ۳۰. آوار (awar) ۳۱. ابریق (abraq) ۳۲. بابا
- (baba, babe, babah, bapak) ۳۳. باد (bad, badai) ۳۴. بالاباد (bala-bad, zir-bad) ۳۵. بادام
- (badam) ۳۶. بادی (badi, bahadi, behadi) ۳۷. بافته (bulta, baftah) ۳۸. بهادر
- (bahador, bahador) ۳۹. بهاری (bahari, behari) ۴۰. بازو (baju) ۴۱. بخت (bakht) ۴۲.
- بخشش (bakhsyis, bakhsyisy, bakhsis, baksis) ۴۳. بازان (wajan, bajana, bejana, Bajan) ۴۴.
- بلور (balur, balor, abelor) ۴۵. بم (bam, ebam) ۴۶. بندر (bandar) ۴۷. بُندار (bandar) ۴۸. بند
- (banda) ۴۹. بانگ (bang) ۵۰. برید (barid) ۵۱. باریک (barik) ۵۲. بو (bau) ۵۳. بازار
- (bazar, pasar, pesara) ۵۴. بدبخت (bedebah) ۵۵. بهین (bena, behena, behina) ۵۶. بریان

# زبان ملایو از ۲۶ حرف با آواهای زیر تشکیل شده است: A=اَ=اُ(آوای حرف)، B=ب، C=ج، چ، D=د، دد، E=اِ=اِ، F=اِف=ف، G=گ=گ، H=ه=ه، H=ه=ه، I=ئ=ئ، J=ج، K=ک=ک، L=ل، M=م، N=ن=ن، O=اُ=اُ، P=پ=پ، Q=ق=ق، R=ر=ر، S=س=س، ص=ث، T=ت=ت، ط=و، U=ی=ی، او، V=و=و، F=و=و، X=اِکس=اِکس، Y=ی=ی، Z=ز=ز (رسم الخط زبان ملایو. لاتین است).

۵۷. (beriani) بیسی (bi(adab)) ۵۸. بی ادب (biadab) ۵۹. بی رنگی (berangi) ۶۰. بی نوا (binawah) ۶۱. بی هوش (bius, bihaus, behausy) ۶۲. برغندان (bergendan, berkandan) ۶۳. بسیار (besar) ۶۴. بچه (Bocah) ۶۵. بوریا (Boria) ۶۶. بوزه (bozah) ۶۷. بلبل (bulbul) ۶۸. بوستان (bostan, bostani, bustan) ۶۹. باب (babu) ۷۰. بومی (bumi) ۷۱. بهتر (betar) ۷۲. برنج (berenji) ۷۳. بغرا (bughra) ۷۴. بنگالی (benggali) ۷۵. پادشاه (Padisyah, padsyah) ۷۶. پا (paha) ۷۷. پهلوان (pahlawan) ۷۸. پنیر (panir) ۷۹. پنجه (panja) ۸۰. پارسی (parsi) ۸۱. پری (pari, peri) ۸۲. پروا (parwah) ۸۳. پالان (pelana, palana) ۸۴. پلیته (pelita) ۸۵. پنجره (penjarah) ۸۶. پارچه (perca, percah, paraca) ۸۷. پیاله (piala) ۸۸. پیروز (piruz, firuz) ۸۹. پیاده (piadah) ۹۰. پایجامه (piama, pijama) ۹۱. پخته (pokta) ۹۲. پرده (puardah) ۹۳. پیچه (pici, peci) ۹۴. پادزهر (paizahr) ۹۵. پالوده (paluda) ۹۶. پیش (epes) ۹۷. پیرامون (piramun) ۹۸. پلو (pulut) ۹۹. پاره (parah) ۱۰۰. تخت (takhta, tahta) ۱۰۱. تاج (taj, taju, tajak) ۱۰۲. تماشا (tamasya, temasa, termasa) ۱۰۳. تنگه (tanggah) ۱۰۴. تنبور (tambur) ۱۰۵. تافته (taftah, taf, tafeta) ۱۰۶. تنور (tanur) ۱۰۷. تار (tar) ۱۰۸. ترکش (tarkas, tarkasy) ۱۰۹. تبر (tebar, tabar) ۱۱۰. تنباکو (Tembakau) ۱۱۱. تیز (teji, tezi) ۱۱۲. ترازو (teraju) ۱۱۳. تگرگ (tagerak) ۱۱۴. تاوان (tawan) ۱۱۵. تنبک (Dombak) ۱۱۶. تکان (tekan) ۱۱۷. تنگ (tong) ۱۱۸. جاد (jah, gah) ۱۱۹. جبه (jabah) ۱۲۰. جام (Jam) ۱۲۱. جان (Jana) ۱۲۲. جو (Jau) ۱۲۳. جهان (Johan, Jahan) ۱۲۴. چادر (cadar, cadir) ۱۲۵. چابک (cabuk, cambuk) ۱۲۶. چمچه (camca, camcah) ۱۲۷. چاقو (caku) ۱۲۸. چالاک (calak) ۱۲۹. چاره (cara) ۱۳۰. چنار (Canar) ۱۳۱. چیلوار (celar, celari) ۱۳۲. چرخ (carkh, carkhah) ۱۳۳. چوگان (cogan, jogan, togan) ۱۳۴. چماق (cokmar) ۱۳۵. چمن (taman) ۱۳۶. چشمک (tasmak, tesmak) ۱۳۷. خراسانی (kersani, kurasani) ۱۳۸. خاقان (khakan) ۱۳۹. خاکی (khaki) ۱۴۰. خانه (khanah) ۱۴۱. خز (khasah, kasa) ۱۴۲. خواجه (khoja, khojah, kojah) ۱۴۳. خرما (kurma, kerma) ۱۴۴. خارا (khara) ۱۴۵. خیک (khik) ۱۴۶. خوندگار (cunkar) ۱۴۷. خنگ (khing) ۱۴۸. خفتان (kaftan) ۱۴۹. دبیر (dabir) ۱۵۰. دیوس (dabus) ۱۵۱. دفتر (daftar) ۱۵۲. درویش (darwis) ۱۵۳. دستور (dastur) ۱۵۴. دستار

- ۱۵۵ (destar,dastar) دیو (dewa) ۱۵۶. دیوار (dewala,dewal,diwal,diwali) ۱۵۷. دیوان  
 (dewan,diwan) ۱۵۸. دیوانه (dewane,dèwana) ۱۵۹. دیوانی (dewani) ۱۶۰. دیباج (dibaja)  
 ۱۶۱. دیباجه (debajah) ۱۶۲. دینار (dinar) ۱۶۳. دنبه (domba) ۱۶۴. دو (dua) ۱۶۵. دین  
 (din) ۱۶۶. دالانه (dikhna) ۱۶۷. درگاه (dargah) ۱۶۸. دربار (durbar) ۱۶۹. درزی (darzi)  
 (darji) ۱۷۰. دایه (dayah) ۱۷۱. دوال پا (duelpa) ۱۷۲. دریا (darya,daria) ۱۷۳. دارچین  
 (darcin,darcini,darthini) ۱۷۴. رومال (ramal,rumal,roomaul) ۱۷۵. ریال (rial) ۱۷۶. روباه  
 (rubah) ۱۷۷. ریزه (reja) ۱۷۸. روزی (ruji) ۱۷۹. راه (arah) ۱۸۰. روان (rawan) ۱۸۱. زمین  
 (zamin) ۱۸۲. زمین‌دار (zamindar) ۱۸۳. زمرد (zamrud,jamrud) ۱۸۴. زنگی (zanggi) ۱۸۵.  
 زره (zirah,dirah) ۱۸۶. زرنیخ (zirnikh) ۱۸۷. زیر (jabar) ۱۸۸. زیر (ejer) ۱۸۹. زاده  
 (zadah,jadah) ۱۹۰. زریاف (zarbaf) ۱۹۱. زواله (zawadah) ۱۹۲. ساو (asah,asahan) ۱۹۳.  
 سنبل (sanbol) ۱۹۴. سرحد (sarhad) ۱۹۵. سرچاندار (sarjan) ۱۹۶. سرسری (sasar)  
 (sarsar,sasau) ۱۹۷. سوداگر (saudagar,sudagar) ۱۹۸. سپاهی (sepei,sipahi,supai) ۱۹۹.  
 سربند (serban) ۲۰۰. سه‌تار (sitar,siter) ۲۰۱. شده (sudah,suah) ۲۰۲. سفال (sufal) ۲۰۳.  
 سقلاط (sakhlaf,sekhalat,sekelat,sakelat) ۲۰۴. سنگ (sang) ۲۰۵. سم (semberani)  
 (sembrani) ۲۰۶. سرهنگ (serang) ۲۰۷. سردار (serdar,sardar) ۲۰۸. سرنا (seruni,serunai)  
 (sardi) ۲۰۹. ساغر (sagar) ۲۱۰. سفره (sufrah,seperah) ۲۱۱. سکه (sekah) ۲۱۲. سردی  
 (sardi) ۲۱۳. سنبک (sumbuk) ۲۱۴. سرمه (surmah) ۲۱۵. سال (sal) ۲۱۶. سرپوش (tarbus,terbus)  
 ۲۱۷. سنبوسه (tembosa) ۲۱۸. سردی (serdi) ۲۱۹. شکر (sagar,sakar,syakar) ۲۲۰. شال  
 (sal,syal,caul) ۲۲۱. شلوار (sarwal,seluar,serual) ۲۲۲. شایاش (syabas,sabas) ۲۲۳. شاه  
 (syah-sah) ۲۲۴. شاه بندر (syahbandar,sahbandar) ۲۲۵. شاه مات (syahmat) ۲۲۶. شمشیر  
 (syamsir,samsir) ۲۲۷. شبی (syabi,sabi) ۲۲۸. شکاری (sikari) ۲۲۹. شطرنج (syatranj) ۲۳۰.  
 شغال (Jakal) ۲۳۱. شمش (syims,syim) ۲۳۲. شاهزاده (shah-zadah) ۲۳۳. شاعری (syairi)  
 ۲۳۴. صنوبر (sanubar,nubari) ۲۳۵. طبق (tabak) ۲۳۶. غوری (guri) ۲۳۷. غوغا (gogah)  
 ۲۳۸. غلغله (kulkulah,kalkalah) ۲۳۹. فهرست (faharasat) ۲۴۰. فارسی (farsi) ۲۴۱. فودوس  
 (firman) ۲۴۲. فرمان ۲۴۳. فیروزه (pirus,firus,firuzah,piruzah) ۲۴۴. فنجان

(pinggan) ۲۴۵. فونگی (peringgi, farangi) ۲۴۶. فرسنگ (persangga, parasang) ۲۴۷. فردخانه  
 (faradkhanah) ۲۴۸. فلفل دراز (pilpil diraz) ۲۴۹. فوفل (pupal) ۲۵۰. قلمدان  
 (kalamdan, kelamdan) ۲۵۱. قلمزنی (kalamisani) ۲۵۲. قلمکاری (kalamkari, kelamkari)  
 ۲۵۳. قلندر (kalandar) ۲۵۴. قناری (kenari) ۲۵۵. قرمزی (kirmizi) ۲۵۶. قره‌نی (koroney)  
 ۲۵۷. کباب (kabab, kebab) ۲۵۸. کابوس (kabus) ۲۵۹. کهریا (kahrab) ۲۶۰. کابین (kawin)  
 ۲۶۱. کاسمر (kamarban, kamar) ۲۶۲. کسلاه (kulah, kullah) ۲۶۳. کمخا (kamkha)  
 ۲۶۴. کافور (kapur) ۲۶۵. کالبد (kaibud) ۲۶۶. کارکن (karkun, karkum)  
 ۲۶۷. کابلی (kebuli, khabuli, kabuli) ۲۶۸. کیانی (keyani, kiani) ۲۶۹. کیایی (kiai) ۲۷۰. کام  
 ۲۷۱. کرکس (karkas) ۲۷۲. کتیرا (katirah) ۲۷۳. کلیسا (kelisa) ۲۷۴. کار (karya)  
 ۲۷۵. کوچک (keail, kechik) ۲۷۶. کندوری (kenduri) ۲۷۷. کرم (kermi, kermian, keremi)  
 ۲۷۸. کشکول (keskul, kushkul) ۲۷۹. کشمش (kismis) ۲۸۰. کولی (kuli) ۲۸۱. کوزه (koja)  
 ۲۸۲. کشتی (kushti, gusti, kusli) ۲۸۳. کوبه (kobab, kobak) ۲۸۴. کفشگر (katsigar, kapasgar)  
 ۲۸۵. کماس (kamasta) ۲۸۶. کشمیری (kashmiri) ۲۸۶/۱. کاکا (kaka, kakak) ۲۸۷. کهنه  
 (kuno) ۲۸۸. کت (geta) ۲۸۹. کشکینه (kasykina) ۲۹۰. گندم (gandum) ۲۹۱. گز (gaz) ۲۹۲.  
 گلو (geluh) ۲۹۳. گل (gul) ۲۹۴. گوهر (jauhar, jauhari) ۲۹۵. گرم (geram) ۲۹۶. گرگ (gurg)  
 ۲۹۷. گونی (guni, goni) ۲۹۸. گمان (geman) ۲۹۹. گیوه (giwah) ۳۰۰. گلدان (gulud(an))  
 ۳۰۱. گوشه (guse) ۳۰۲. گردن (keredan) ۳۰۳. لاجوردی (lajawardi, lazuardi)  
 ۳۰۴. لندهور (landahur) ۳۰۵. لینگر (langgar) ۳۰۶. لشکر (lasykar)  
 ۳۰۷. لنگ (leng) ۳۰۸. لنگ (lengan) ۳۰۹. لچک (lajak) ۳۱۰. لاله (laleh, alaleh)  
 ۳۱۱. لیمو (limau) ۳۱۲. لگام (lagam) ۳۱۳. ماه (mah(kota)) ۳۱۴. مه لقای (mahligai)  
 ۳۱۵. مرمر (marmar, marmier) ۳۱۶. موز (mauz) ۳۱۷. میدان (medan)  
 ۳۱۸. مهر (mohor) ۳۱۹. موزه (mojah, mozah, muzah) ۳۲۰. مجوسی (majusi) ۳۲۱. ماما  
 (mama) ۳۲۲. مات (mat) ۳۲۳. موبدموبدان (mobad-mobadan) ۳۲۴. مژه (mucuh) ۳۲۵.  
 موری (muri) ۳۲۶. مس (mas) ۳۲۷. مردان (mardan) ۳۲۸. مورد (murd) ۳۲۹. مهتاب  
 (matab) ۳۳۰. مینو (minu) ۳۳۱. میترا (mitra) ۳۳۲. میزاب (mizab) ۳۳۳. ناخدا (nangkoda)

۳۳۴ nakoda, nakoda. ناله (nalak) ۳۳۵. نالان (nalam) ۳۳۶. نام (nama) ۳۳۷. نشان (nisan, nesan) ۳۳۸. نقیر (nafiri) ۳۳۹. نمد (namad) ۳۴۰. نوروز (noruz) ۳۴۱. ناب (enab, enap) ۳۴۲. ناف (naf) ۳۴۳. نرگس (nargis) ۳۴۴. نوشادر (nusyadir, sadir) ۳۴۵. ننه (nenek) ۳۴۶. ویلان (wailol) ۳۴۷. وزیر (wazir) ۳۴۸. هندسه (handasah) ۳۴۹. حليلة (Halia) ۳۵۰. هندو (hindu) ۳۵۱. هنر (honar) ۳۵۲. هرمز (Hormuz, hurmuz) ۳۵۳. هوشیاری (husyari) ۳۵۴. همسایه (hamsayah) ۳۵۵. یزدی (yazdi) ۳۵۶. هوشمند (siuman) ۳۵۷. یاقوت (Yakut) ۳۵۸. یاسمن (Yasmin)\*.

در تحلیل فهرست واژه‌های فارسی داخل شده در زبان ملایو، از ابعاد زیر می‌توان جمع‌بندی مشخصی را ارائه کرد: (۲۰)

۱. ادبی، مهجور و رایج: از مجموع ۳۵۰ واژه مورد بررسی، تعداد ۱۰۳ واژه ادبی در متون ادبی به کار رفته‌اند و اکنون مهجور بوده و دیگر رایج نیستند و تعداد ۲۵۱ واژه رایج بوده و در حال حاضر در گفتگوهای روزمره فارسی به کار می‌روند. در صورتی که از مجموع ۳۵۰ واژه مورد بررسی ملایو، تعداد ۱۶۱ واژه ادبی و تعداد ۱۵۲ واژه رایج هستند و وضعیت سایر واژه‌های ملایو (۳۵ واژه) مشخص نبوده و نمی‌توان رایج یا ادبی بودن آن را به دقت بیان کرد. از مقایسه

\* منابع استفاده شده در تعیین واژه‌های یاد شده عبارتند از: فرهنگ‌نامه‌های رسمی منتشره توسط مجمع زبان و ادب سد کشور اندونزی، مالزی و برونئی (زبان ملایو-ملایو)، فرهنگ‌نامه زبان‌های محلی اندونزی (ملایو-ملایو)، فرهنگ‌نامه کامل زبان ملایو چاپ سنگاپور (ملایو-انگلیسی)، پژوهش بوسانی (ترجمه حامد الگار و به زبان ملایو توسط به‌خاری لویس) و اثر پژوهشی جبار بگ (مالزیایی) که مستند بر فرهنگ‌نامه‌های قدیمی مستشرقانی چون «ویل کینسون» (R.J. Wilkinson) (۱۹۰۱-۱۹۰۲)، «Swettenham» (۱۹۱۰)، «ابراهیم بن راتو مردالتیگی» یا همکاری «وینسنت» (۱۹۲۱)، سرریچارد وینستت (Winstedt) (۱۹۵۲)، و «Zaba» (۱۹۶۵).

اثر بوسانی نیز مستند بر کتب ادبی سده‌های ۱۶ و ۱۷ میلادی، از جمله حکایت‌نامه‌های آچه و ... است. (نک: بوزانی، تاثیر فرهنگ و زبان فارسی در ادبیات اندونزی، تهران: مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، مهر



واژه‌های رایج و ادبی ملایو و فارسی می‌توان دید که تعداد ۵۰ واژه فارسی در خزانه لغات زبان ملایو به بخش ادبی منتقل گردیده و از رایج بودن واژه‌های فارسی در زبان ملایو به تعداد ۱۰۰ واژه کاسته شده است.

۲. بعد دستوری: اکثر واژه‌های دخیل به صورت اسم، به ویژه اسم مفرد و سپس به صورت صفت (در حد متوسط) و حالات فعلی، حاصل مصدر و ... (بسیار کم) آمده‌اند. از مجموع ۲۹۹ واژه که به صورت اسم به کار رفته‌اند، تعداد ۲۶۳ واژه به صورت اسم مفرد و تعداد ۲۷ واژه به صورت اسم مرکب و بقیه آنها به صورت اسم مفعول (۲ واژه)، اسم آلت (۱ واژه)، اسم صورت (۱ واژه)، اسم مصغر (۱ واژه)، اسم خاص (۱ واژه)، اسم مصدر (۱ واژه)، اسم معنی (۱ واژه) و اسم فاعل (۱ واژه) آمده‌اند.

۳. زمینه‌های علمی، فنی و محیطی: بیشترین تعداد واژه‌های دخیل به تعداد ۸۹ واژه مربوط به انسان و محل اقامت وی و محیط پیرامونش می‌شود و در مرتبه بعد، طبیعت و مواد موجود و یا حاصل شده از آن با ۸۷ واژه، امور اقتصادی و تجارت با ۵۶ واژه، فرهنگ عامه با ۵۲ واژه، امور سیاسی و حکومت با ۴۴ واژه و امور دینی و مذهبی با ۳۴ واژه قرار دارند. نکته قابل توجه این است که بسیاری از واژه‌های مربوط به طبیعت و مواد موجود و یا حاصل از آن از جمله انواع سنگ‌های قیمتی، گیاهان، پارچه‌ها (۵۱ واژه)، به عنوان کالاهای تجاری مورد معامله واقع شده‌اند و بدین ترتیب نام آنها در منطقه نفوذ کرده است. پس به نظر می‌رسد واژه‌های مربوط به بخش اقتصادی و تجارت، بیشتر از یکصد واژه است و همچنین واژه‌های مربوط به امور مذهبی - اگر واژه‌های فرهنگ عامه از جمله جشن‌های مذهبی، هنر، شعر و خطاطی (۱۶ واژه) به آن اضافه گردد - به بیش از ۵۰ واژه می‌رسد که نشانگر اهمیت امور مذهبی در جامعه ملایو است. به عبارت دیگر، گرایش بیشتر واژه‌ها، تجاری - اقتصادی، مذهبی بوده و بیش از ۱۵۶ واژه را شامل می‌شوند.

۴. تغییرات تلفظی: الف) تغییر نکردن واژه‌ها یا به کارگیری دقیق واژه‌های فارسی (حدود ۱۲۵ واژه)؛ ب) تغییرات حرفی و آوایی که البته واژه‌ها به راحتی قابل شناسایی‌اند (حدود ۵۹ واژه حرفی و آوایی و حدود ۱۲۹ واژه حرفی)؛ ج) واژه‌هایی که تحت تاثیر تلفظ و آوای ملایو تغییر شکل داده‌اند که آن هم قابل فهم و شناسایی است (حدود ۴۸ واژه). البته ۱۳ واژه به شدت تغییر

شکل داده‌اند.

۵. تغییرات معنایی: اکثر واژه‌های فارسی از نظر معنایی، بدون تغییرات اساسی در زبان ملایو به کار رفته‌اند و تعداد آنها به حدود ۲۸۳ واژه می‌رسد که بیانگر ارتباط نزدیک تجار و اقلشار گوناگون ایرانی با مردم ملایو و همچنین تبادل اندیشه و تفکرات از راه کتاب‌های ادبی و نوشتاری است. تعداد ۴۵ واژه دیگر هم معانی عام فارسی را اخذ کرده‌اند، ولی به صورت خاص و متأثر از محیط ملایو به کار رفته‌اند. تعداد ۲۴ واژه دیگر هم در اشکال دیگر تغییرات معنایی، به کار رفته‌اند.

۶. تأثیر غیر مستقیم زبان فارسی بر روی واژه‌های عربی، ترکی و ... در زبان ملایو هم قابل توجه است و زبان فارسی نقش واسطه را بین این زبان‌ها بازی کرده است.

در جمع‌بندی مشترکات زبانی، نکته مهم، قدمت روابط ایران با کشورهای جنوب شرقی آسیا، به‌ویژه در زمینه‌های تجاری، اقتصادی و دینی است که به استناد پژوهش بوسانی، تاریخ آغاز آن، سده شانزدهم میلادی است، ولی براساس بررسی واژه‌های فارسی داخل شده در زبان ملایو، قدمت این روابط به زمان حضور خانواده‌های ایرانی در آن مناطق و روابط تجاری ایرانیان با منطقه مذکور بر می‌گردد و دست کم، قبل از سده اول هجری است.

## پی نوشت‌ها

۱. محمد خوش‌هیكل آزاد، اسلام در اندونزی، رساله ارتقاء مقام، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲، ص ۱۷۰-۱۶۹.
۲. علاء‌الدین آذری، تاریخ روابط ایران و چین، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۱۳-۶۶.
۳. علی‌اکبر ولایتی، نگاهی به تاریخ اسلام و نقش ایران در جنوب شرقی آسیا، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، خرداد ۱۳۶۷، ص ۲۸۷.
۴. عبدالعظیم هاشمی‌نیک، سوابق موجود در متون جغرافیای اسلامی پیرامون آشنایی مسلمانان با سرزمین و مردم ملایو. مقاله‌ای ارائه شده در دومین اجلاس بین‌المللی تمدن ملایو ۱۵-۲۰ اوت ۱۹۸۹، کوالالامپور، ص ۱۰.
5. Ali Hasjmy, *Sejarah Masuk dan Berkembangnya Islam di Indonesia*, CPT, Jakarta: Almaarif. 1989, pp.185-95.  
(این منبع به زبان ملایو است: علی هاشمی، تاریخ ورود و گسترش اسلام در اندونزی).
۶. السيدمصطفی الطباطبایی، حول العلاقات الثقافية بين ایران و اندونسیا، جاکارتا: المکتب الثقافی الایرانی، آذر ۱۳۳۹، ص ۹-۱۲.
7. Hasjmy, op.cit., p.185.
۸. الطباطبایی، پیشین، ص ۹-۱۲.
9. Solichin Salam, *Sekitar Walisanga*, Penerbit "Menara" kudas, 1960, pp.25-56.  
(این منبع به زبان ملایو است: صالحین سلام، در خصوص اولیای نه‌گانه).
۱۰. ع. وحید مازندرانی، سرزمین هزاران جزیره (اندونزی)، تهران: نشر کتابخانه دهخدا، ۱۳۴۵، ص ۷۲.
۱۱. معجینی کرمی، نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳، ص ۹-۱۱۲.
12. Abdul- Hadi W.M., *The-Old & New Indonesian literature which Refers to the Persian Literature*, Jakarta, 1991
۱۳. م. ک. ریکلفنس، تاریخ اندونزی در قرون معاصر، ترجمه عبدالعظیم هاشمی نیک، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، جلد اول، ص ۱۳-۴.

14. H.A.R. Gibb, *Encyclopaedia of Islam*, Leiden, E.J.Brill,1953 p.1218.
15. Ali Hasjmy, *Syiah dan Ahlussunnah saling Rebut pengaruh...*, Sumbaya: Penerbit Bina ilmu, 1983, pp.45-8,51-2,73.
15. Alessandro Bausani, *Catatan Mengenai Kata-Kata Parsi dalam Bahasa Melayu-Indonesia*, Alihbahasa Hamid Algar & M.Bukhari lubis, Kualalumpur: Uni.Kebangsaan Malaysia, 1988, pp.72-5.
16. Zafar Igbal, *Introduction to Iranian Impact on Indonesian Cinligation and Literature*, Jakarta, 1991, p.14.
17. Fransisca Theresia, *Nama putra-putri Anda*. Jakarta: Dwitamaasri media, 1993, pp.9-116. & Florence Thian, *Rangkaian Nama-nama Bayi*, Bandung: Pionir Jaya, pp.55-78 & Bausani, op.cit., pp.71-2.
18. Ismail Hussein, *Sejarah Pertumbuhan Bahasa Kebangsaan Kita*, kualalumpur: Dewan bakesa & Pustaka, 1993, pp.1-6.

(این منبع به زبان ملایو است. اسماعیل حسین، تاریخ رشد زبان ملی ما)  
۱۹. محمد خوش هیکل آزاد، واژه‌های فارسی دخیل در زبان ملایو، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

۱۳۷۸. ص ۳۳-۱۹۰.

۲۰. پیشین. ص ۲۵۳-۶۵ و ۲۳۱-۸.